ج) استظهار علوم قرآنی؛ بسط موسع جوهره قرآن کریم

معنای سوم ادق از اینها است. به علوم قرآنی مربوط می‌شود. یعنی حضرت نمی‌گویند به من اجازه بده تا از باب سنت اقراء کنم؛ که ملک وحی یکی آورده و من اجازه داشته باشم که چند اقراء کنم، نه ابدا این معنا منظور نیست. معنای سوم این است که «ان الله تامرک ان تقرأ علی حرف واحد»؛ یعنی قرآنی که از عرض الهی نازل شده یک ظرفیت بسیار بالایی دارد. آن چیزی که فعلاً مردم تاب آن را دارند «ما كلم رسول الله ص العباد بكنه عقله قط[1]»؛ یعنی هیچ وقت نشد. قرآن هم به همین صورت است. روایتی را که استاد می‌فرمودند را عرض کردم. لذا سؤال حضرت در اینجا به این صورت معنا می‌شود «ای رب وسّع علی امتی»؛ به این معنا نیست که من اقراء کنم؛ یعنی خدایا ظرفیتی که قرآن دارد را برای امت من توسعه بده؛ یعنی نزول ها را بسط بده. نزول های قرآن را بسط بده. علوم قرآنی به این معنا است. «وسّع علی امتی»، یعنی خدایا کاری بکن امت من تا جایی که ممکن است از ظرفیت قرآن بهره‌مند شوند. «وسّع علی امتی» بر امت من توسعه بده؛ در بهره‌مندی از شبکه معارف قرآن. قرآن کریم برای خودش یک ظرفیت و یک شبکه عظیم معرفتی دارد. وقتی در عبارات نازل می‌شود امت تا حدی تحمل آن را دارند. لذا «وسّع علیهم» یعنی کاری بکن که این نزول توسعه پیدا کند. وقتی صحبت از نزول موسّع قرآن بر امت می‌شود، علوم قرآنی می‌شود. دیگر نه بحث کلامی است و نه فقهی ؛ صحبت سر اعتقادات نیست؛ صحبت سر اصول نیست؛ صحبت سر فقه نیست. بلکه صحبت سر تعدد نزول، بسط نزول و جلوه بیش از اندازه ظرفیت ضعیف مردم است. و لذا عرض کردم یکی از راه‌های آن، تعدد قرائات بود که بدنه امت آن را نگه می‌دارند. چون افراد امت واقعاً ضعیف هستند؛ «وسّع علی امتی» یعنی کل بدنه امت آن را نگه دارند.

شاگرد: در نگاه کلامی و علوم قرآنی تعبیر «وسّع علی امتی»، متناسب به «یامرک ان تقرأ» معنا فرمودید. اما در نگاه فقهی نفرمودید که تعبیر «ان الله یامرک ان تقرا» را به چه صورت معنا می‌کنند.

استاد: یعنی خدای متعال به این صورت امر می‌کند: وقتی قرآن من را قرائت می‌کنید نباید در آن دست ببرید. نباید آن را به هم بزنید. بلکه باید مواظبت کنید و دقیقاً خودش باشد. «یامرک ان تقرأ علی حرف واحد»؛ عرض کردم که «تقرا» فردی از آن طبیعت است. البته بحث آن را می‌خواهم در آخر کار عرض کنم.

شاگرد: بنده سبعه را عرض می‌کنم.

استاد: من اول حرف واحد را توضیح می‌دهم تا سبعه آن معلوم شود.

پس ببینید «تقرأ علی حرف واحد» به چه معنا است؟ یعنی کتاب من است، دست در آن نبرید. اگر غلط میخوانید خب نخوانید. اگر شک دارید نخوان. مجاز نیستید. یعنی امت باید حفاظ بکنند بر اینکه بهیچوجه کلمات قرآن و نحوه خواندن قرآن تغییر نکند.

شاگرد۲: یعنی از مصدر واحدی که آمده بخوان.

استاد: به همان نحو بخوان. این قرائت به معنای نزول نیست. یعنی شما که میخواهید فردی از آیه شریفه را ایجاد کنید باید دقیقاً به همان صورتی که ملک وحی آورده ایجاد کنید. اگر احتمال سهو میدهید آن را انجام ندهید.

شاگرد۲: الآن جا افتاده که متخصصین میگویند حرف واحد یعنی قرائت واحد.

استاد: مانعی ندارد. علی ای حال در حدیث سبعة احرف حضرت کلامی فرمودهاند که برای آن هفتاد معنا گفته اند. آقای طباطبائی می گویند چهل معنا راجع به این حدیث گفته اند. اینها علمائی بودهاند که فکر میکردند. یعنی حضرت نمیدانستند کلامی میگویند که در امت این تاب معانی را دارد؟! ما به چه پیامبری قائل هستیم که ندانند در امتشان این کلام چه بازتابی دارد؟!

شاگرد: طبری هم که میگوید شش تا از این سبعة احرف نیست...

استاد: به نظرم حضرت موسی بن جعفر علیهالسلام بودند. شخصی خراسانی بود. نزد حضرت آمده بود و میخواست با حضرت عربی شکسته-بسته صحبت کند. حضرت با همان لهجه خراسانی با او حرف زدند. روایتش در بحارالانوار[2] است. میگویی با تعجب گفت که آقا شما هم این را بلد هستید؟! فرمودند اگر من همه زبانها را بلد نباشم «فما الفرق بین الحجة و المحجوج؟» خب خداوند حجت قرار داده. اگر میخواهم حجت خدا باشم باید اینها را بلد باشم. چه تعبیری زیبایی!

---

[۱]الكافي (ط - الإسلامية)، ج۱، ص: ۲۳

[۲]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۰، ص: ۲۶۸

بازبینی #2
ایجاد شده 13 آوریل 2024 14:00:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 15:40:36 توسط ... .